

## کودکان خیابانی

گروه پژوهشی رفاه اجتماعی وابسته به پژوهشکده دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تصمیم به برگزاری شماری میزگرد علمی در زمینه های مختلف رفاه اجتماعی و آسیب های اجتماعی دارد. این میزگردها در حوزه های اقتصاد، جامعه شناسی، روانشناسی، حقوق و جرم شناسی و رشته های مشابه برقرار خواهد شد. دومین میزگرد از این مجموعه، با عنوان "کودکان خیابانی" در بهمن ماه ۱۳۸۰ برگزار شد. اعضای اصلی شرکت کننده در این میزگرد عبارت بودند از:

دکتر شهلا اعزازی (جامعه شناس، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

آقای محسن حافظی فر (معاون مدیر کل دفتر اجتماعی وزارت کشور)  
دکتر هادی معتمدی (روانپزشک، مدیر کل دفتر آسیب های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور)

دکتر مریم شریفیان ثانی (دکتر در علوم اجتماعی، عضو هیات علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی)

تعدادی از استادان، پژوهشگران و صاحب نظران مسائل اجتماعی نیز که دعوت گروه پژوهشی رفاه اجتماعی را پذیرفته بودند، با مشارکت فعال خود در بحث، ابعاد دیگری از این پدیده اجتماعی را برگشودند و در نتیجه بر غنای دستاوردهای این نشست علمی افزودند. از مشارکت تمامی این عزیزان سپاسگزاریم.

خانم دکتر شریفیان: در بحث کودکان خیابانی اولین سئوالی که مطرح می شود این است که، این گروه چه کسانی هستند و چه مشخصاتی دارند. مطالعه منابع مختلف در سطح بین المللی، چند نکته مشترک را در مورد این کودکان مطرح می کند. یکی این که پدیده کودکان خیابانی در بیشتر کشورهای

جهان و شاید بتوان گفت در تمام کشورهای جهان، به عنوان یک مشکل اجتماعی شناخته می شود و هنوز تعریف واحدی از کودکان خیابانی وجود ندارد. نتایج تحقیقات نشان می دهد که با توجه به ارزش ها، فرهنگ و شرایط مختلف کشورها، این تعاریف از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. نکته ی دیگر اینکه ضرورت سیاست گذاری و برنامه ریزی برای رویارویی با این مشکل اجتماعی، که خود می تواند منشاء مشکلات دیگر اجتماعی باشد، احساس شده است، حتی در سطح بین المللی، با برگزاری کنفرانس های بین المللی که یک مورد مهم آن در سال ۱۹۹۶ میلادی در آمستردام هلند و مورد دیگر در دفتر مرکزی بانک جهانی در سال ۲۰۰۰ میلادی بوده، نشان می دهد که نیاز به یک اقدام جهانی و در سطح ملی، یک ضرورت است.

من تعریفی خلاصه از دسته بندی مفاهیمی که برای کودکان خیابانی شناخته شده است، خدمتتان عرض می کنم و از استادان محترم خواهش خواهم کرد که در همین زمینه بحث را ادامه دهند. چند واژه مختلف در زمینه کودکان خیابانی در ادبیات این موضوع و در تحقیقاتی که در سطح بین المللی در کشورهای مختلف انجام شده، وجود دارد که دسته بندی آنها بدین گونه است: گروه اول، کودکان خیابانی (Street children) که در خیابان زندگی می کنند و بدون حمایت خانواده یا بستگان خود، سعی دارند از خودشان مراقبت کنند. این کودکان آسیب های دشوار فرهنگی و اجتماعی دیده اند و بنابراین، نیازمند این هستند که مورد حمایت خاص قرار بگیرند و معمولاً هم به کودکان زیر ۱۸ سال گفته می شود. در بعضی از کشورها، کودکان زیر ۱۵ سال را در این گروه قرار می دهند. پس دسته اول قربانیان شرایط بسیار دشوار زندگی، مانند بهره کشی، تجاوز جنسی و غیره هستند که نیاز به حمایت ویژه دارند. گروه دوم کودکانی که در خیابان هستند (Children on streets)، این کودکان که به حمایت و بقای خانواده خود از لحاظ اقتصادی کمک می کنند، در خیابان های شهرهای بزرگ زندگی می کنند، در حالی که پیوندشان را با

خانواده در حد این که شبها به خانه برگردند و شب را در آنجا بگذرانند ، حفظ کرده اند و این رابطه به کل قطع نشده است . گروه سوم بچه های خیابان هستند (Children of streets) این کودکان خانه را کلاً ترک کرده اند . روز و شب در خیابان زندگی می کنند و اصلاً ارتباطی با محیط خانواده ندارند و یا ارتباطشان خیلی محدود است و این ارتباط ، به مفهومی که برای حمایت آن ها مورد انتظار است ، وجود ندارد و اینها برای بقای خودشان کار می کنند . گروه چهارم و آخر ، کودکان در معرض خطر هستند (Children at risk) این تعریف گروه عظیمی از جوانان را که در نتیجه نحوه زندگیشان در معرض خطر هستند ، در بر می گیرد . من بحث را بیش از این ادامه نمی دهم ، زیرا هدف این است که بتوانیم از نظر استادانی که در این میزگرد حضور دارند ، استفاده کنیم ، فقط اجازه می خواهم که هدفمان را از این نشست خدمتتان عرض کنم :

حساس سازی و افزایش آگاهی جامعه نسبت به پدیده کودکان خیابانی است که آمار آن روز به روز در کشورهای مختلف جهان در حال افزایش می باشد - که در فرصت مناسب به آمارهایی که بدانها دست پیدا کرده ام ، اشاره خواهم کرد - و این که بینیم در سایر کشورها چه می گذرد و تعریف کودکان خیابانی از دیدگاه صاحب نظران و مسئولان اجرایی ما و کسانی که از نزدیک دستی بر این کار دارند ، چیست و علی رغم اینکه هر روزه این واژه را در رسانه های مختلف می شنویم ، واقعاً می خواهیم برای این گروه چه کاری انجام دهیم و با این آسیب و مشکل اجتماعی که بر اساس تحقیقات انجام شده سر منشاء بسیاری از آسیب های دیگر است ، چگونه برخورد نمائیم در اینجا ، سخن را با نقل قولی از یک گزارش تحقیقی که می گوید " کودکان خیابانی فشار سنج جهان امروز ما هستند " به پایان می برم و ادامه بحث را به اساتید محترم می سپارم .

خانم دکتر اعزازی : هنگامی که از من برای شرکت در این جلسه دعوت شد ، ضمنی عرض کردم راجع به خود کودکان خیابانی کاری نکرده ام ، ولی

این پدیده ای است که در حوزه جامعه شناسی می گنجد و می توان اطلاعاتی راجع به آن جمع آوری کرد. متأسفانه هنگامی که خواستم اطلاعاتی جمع کنم و ببینم دیگران چه کرده اند که بتوانیم روی آن تجربه و تحلیل بکنیم، هیچ چیز پیدا نکردم و یا در دسترس نبود. البته کارژورنالیستی انجام شده و روزنامه ها و مجلات، بادید خاص خودشان به این مسئله پرداخته اند، اما یک کاراساسی انجام نشده است. حتی در کتاب هایی که راجع به جنبش های خیابانی و تهیدستان بود، کلمه ای راجع به این کودکان صحبت نشده است. علی رغم این که کودکان خیابان جزئی از آن ها هستند، به هر حال در چند کتاب خارجی که مطالعه کردم آنها را طبقه بندی کرده بود، به این که این کودکان انواع مختلف دارند و همه آن ها مثل یکدیگر نیستند، ولی اگر به آنچه در تهران در حال روی دادن است نگاه کنیم، در می یابیم که اینها تکدی گری و دست فروشی می کنند، مواد مخدر می فروشند و به طور کلی ولگردی می کنند، حال دیگر وارد بحث بهره کشی جنسی نمی شویم که حتماً وجود دارد. ضمناً موضوعی که در بعضی از کتاب ها از آن استفاده می شود و نمی دانم تا چه اندازه برای ما کاربرد دارد و در تعریف دکتر شریفیان هم من ندیدم، استفاده از کودکان در جنگ است. و این مسئله هم خود به نوعی زیر سوال است، زیرا که چرا باید از کودک زیر ۱۴ سال در جنگ استفاده کرد.

من خواستم یک تحلیل کلان جامعه شناسی در مورد کودکان خیابانی انجام بدهم و بدانم این ها چه هستند و آن وقت متوجه شدم که احتمالاً ما روی مفهوم نابرابری می چرخیم و این مفهوم نابرابری هنوز در مورد کودکان برای ما جانیفته است. چرا که اصولاً برابری افراد با یکدیگر در جامعه به معنای استفاده از مزایای اجتماعی، پدیده ای است که ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال بیشتر از عمرش نگذشته است و با دموکراسی و آزادی شروع شد و همین پدیده، در عمر خودش به تدریج پخته تر شده و معنی عمیق تری پیدا کرده است. اگر اوایل، رسیدن به برابری اجتماعی فقط در ابعاد اقتصادی مد نظر بود و دولت ها

تمایل به این داشتند که به هر طریق به افراد امکاناتی بدهند تا بتوانند در نهایت، از فقر مطلق که دارند و با آن دست به گریبان هستند ، خارج شوند و از امکانات جامعه استفاده کنند ، مثلاً یکی از نمونه هایش این است که گمان بر این بود که در اثر وجود آموزش و پرورش عمومی و رایگان ، افراد می توانند تخصص هایی پیدا کنند و در زندگی پیشرفت کنند و یا مدل دیگر آن ، در دولتهای رفاهی دیده می شود و به این صورت است که سعی می کنند برای کسی که از لحاظ مادی توانائی ندارد ، امکاناتی فراهم آورند تا که به بهداشت و مسائل دیگر اجتماعی دسترسی پیدا کند که البته امروزه این دولت رفاهی گسترده تر شده و علاوه بر بهداشت ، اوقات فراغت و ورزش را نیز در بر می گیرد ، یعنی انسان نباید به علت فقر از این امکانات محروم باشد . بدین ترتیب در بعد اقتصادی یک سری کارهایی شده است .

در سال های اخیر می گویند نا برابری تنها منشاء اقتصادی ندارد، بلکه منشاء های دیگری هم دارد . یعنی افراد به دلیل قرار گرفتن در وضعیت خاصی که خارج از توانشان است ، مثل قومیت ، نژاد ، مذهب ، جنس و سن ، کمتر مورد توجه جامعه قرار می گیرند و جامعه مسائل آنها را جدی تلقی نمی کند . همه افراد بشر از مقاطع سنی مختلفی عبور می کنند و در مقاطعی ، احتیاجات و نیازهای آن ها مورد توجه قرار نمی گیرد . اگر از منظر نابرابری سنی نگاه کنیم ، یکی کودکی و دیگری سالمندی ( کهنسالی ) است که در این دو مقطع ، انسان عملاً از مزایای اجتماعی استفاده نمی کند. دلایل زیادی برای به وجود آمدن نابرابری سنی وجود دارد . که ما در این مقطع ، تنها کودکی را بررسی می کنیم . کودکان هنوز به حوزه تولید وارد نشده اند و کهنسالان نیز از آن خارج شده اند و آنانی که در تولید مادی و معنوی جامعه ( بزرگسالان و میانسالان ) دخالت دارند، نیازهای این افراد را غیر از آن چیزی که هست در نظر می گیرند و به آن توجه لازم را نمی کنند . نظریه ای که در جوامع امروزی مطرح می شود این است که ، کسانی که به نوعی تحت فشار نا برابری قرار

دارند، باید تجمع کرده و خواست های خود را طلب کنند. حال اگر بپذیریم که سالمندان می توانند در مجامعی گردهم آیند و درخواستهایشان را از افراد دخیل در تولید، طلب کنند، در مورد کودکان باید بدانیم که آنها قادر نیستند در NGO جمع شوند و درخواست های خود را مطرح کنند، بلکه کسان دیگری باید این کار را انجام بدهند. اما مسئله مهم این است که اگر به کودکان امتیازاتی داده شود، در واقع، باید از بزرگسالانی که امکانات جامعه را در دسترس دارند، یک سری امتیازات کم شود و این تقابل امتیاز گرفتن و امتیاز دادن، رسیدگی به وضع کودکان را مشکل می کند، چون فرد بزرگسال که در روند و پروسه تولید است، حاضر نیست از امتیازاتش بدون چانه زنی هایی که معمولاً بین کارگر و کارفرما پیش می آید، صرف نظر کند. بنابراین تا زمانی که مسئله از بین رفتن نا برابری سنی برای مسئولان حل نشود و مجامعی برای حفظ حقوق کودکان به وجود نیاید، نمی توان کار زیادی کرد.

اما این نا برابری چگونه پابرجا می ماند، نکته ای است که بنده می خواهم به آن اشاره کنم. این نا برابری با وجود تمام تکریم، احترام و شعارهایی که مطرح می شود، عملاً ریشه در تفکری دارد که بر جامعه ی ما نیز حاکم است و آن این است که کودکان و نوجوانان عملاً از حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی برابر با بزرگسالان برخوردار نیستند و علی رغم این که در قانون خیلی اوقات لفظ همه افراد ملت و هر کسی را می بینیم، نمی دانم چه قدر در مورد کودکان صدق می کند. نگاه من نیز الزاماً متوجه قانون نیست، بلکه من اصولاً برخورد اجتماعی را می بینم.

در محیط خانه بستگی به ویژگی خانواده، با کودکان بدترین رفتارها می شود به این معنا که برای کودک به عنوان یک انسان حقوق برابر در نظر گرفته نمی شود. در مدرسه، ما می بینیم عملاً الگوی خشونت نسبت به کودکان، که الزاماً تنبیه بدنی نیست که در بسیاری موارد نیز هست و تحقیرهای روانی، پیاده می شود. در عین حال، احترام و ارزشی که به کودکان گذاشته

می شود ، بسیار کمتر از کسان دیگر است . بنابراین این الگو وجود دارد . به علاوه ، این گونه تبلیغ می شود که کودکان باید از بزرگسالان اطاعت کنند . اطاعت و فرمان برداری از بزرگسالان در مدل های مختلف تبلیغ می شود ، البته شاید بیانشان زیباتر از لغت خشن اطاعت است که من به کار می برم ، اما بزرگسالان معمولاً حق دارند و پدر و مادر ، کسانی هستند که می دانند راه چاره چیست . معلم همه چیز را می داند . با این ویژگی که ما این مسئله را به کرات در تلویزیون ، روزنامه ها و مراکز مختلف می بینیم و عقیده عمومی نیز بر این است و با این کار خلاقیت و ابتکار عملاً از کودک گرفته می شود و می گوئیم که شما باید هر چه بزرگتر ها انجام می دهند و یا درخواست می کنند ، انجام دهید . این ایدئولوژی که بر پایه اطاعت و کم اهمیت دادن به بچه هاست ، با مسائل دیگری که در جامعه داریم ترکیب می شود . ما می دانیم که فقر اقتصادی داریم ، فقر فرهنگی داریم و هر دو با هم ، روی خانواده ها مقداری تاثیر می گذارند و خانواده ها مشکلات زیادی دارند ، اما به جای این که دولت دریابد مشکل واقعی خانواده ها چیست و چگونه به وجود آمده است و دگرگونی در خانواده ها چگونه است و آن وقت حمایتهايش را از طریق همسان کردن خودش با دگرگونی خانواده ارائه دهد ، دائماً روی مدل خانواده هسته ای پدر سالار که عمر آن هم خیلی زیاد نیست ، تاکید می کند و می خواهد آن را پا بر جا نگه دارد ، بدون توجه به الگوهای جدیدی که محتاج حمایت هستند ، که البته آن خانواده با شرایط امروز - شرایطی که در حال دگرگونی است - سازگاری ندارد ، در نتیجه ، ما با خانواده ای مواجه می شویم که در آن خشونت و درخواست های بیش از حد از فرزندان وجود دارد و فرزند باید اطاعت کند .

من کارهایی روی برنامه های کودک تلویزیون کردم و برای من بسیار جالب بود که ما ، در فیلم های برنامه های کودکان ، خیلی اوقات با پدیده مادران تنهایی که در سنین ۳۰ تا ۳۵ سال هستند روبه رو می شویم که شوهرشان فوت

کرده است و این مادران ، کودکان ۸ تا ۱۳ ساله خود را سرکار می فرستند و این همان چیزی است که قانون منع کرده است . اما در تلویزیون نشان می دهد که فرزند سرکار می رود و طبیعتاً بدترین شرایط کاری با کمترین حقوق نیز برای یک کودک وجود دارد. در آن تحقیق مطلبی که برای ما بسیار مهم بود، تشویق و تمجید دائمی مادر با جملاتی نظیر ” تو دیگر مرد خانه هستی ، تو تصمیم گیرنده هستی ، آفرین بر تو که نان آور خانواده شدی “ یعنی مسئله ای که ما به عنوان معضل اجتماعی مطرح می کنیم ، در فیلمهای سیما ، به عنوان پدیده ای مطلوب و قابل تقدیر نشان داده می شود . البته ما به سازمان صدا و سیما اعتراض کردیم، اما سازمان های متعدد هم باید به این سازمان و تهیه این نوع فیلم ها اعتراض می کردند .

دکتر شریفیان : خانم دکتر اعزازی بر بحث خانواده و نقش آن و رابطه نابرابری با پدیده کودکان خیابانی تاکید داشتند. ممکن است از آقای دکتر معتمدی خواهش کنم نظر خود را در این مورد بفرمایند ؟

آقای دکتر معتمدی : البته من بیشتر با دید پنل ( Panel ) در این جلسه شرکت کردم. اما بحث کودک خیابانی از بحث کلی آسیب ها در کشور جدا نیست . این که شما به کودک خیابانی به عنوان یک معضل و آسیب نگاه کنید بر می گردد به تفاوت تعریفی که بین محققین و مسئولین وجود دارد . مثلاً بین تعریفی که در ذهن من است با فرمایشات خانم دکتر تفاوت وجود دارد و من به آن اشاره می کنم ، ما مجبوریم به مسائل عملی جامعه بیشتر نگاه کنیم ، در عین حال که خودمان هم عضو هیات علمی هستیم و باید به مسایل علمی نیز توجه کنیم . در این حالت خودمان دچار معضلی دوگانه شده ایم . حتی در تعریف ها نیز ما دچار مشکل هستیم .

از نظر ما به عنوان روان پزشک ، تعریف کودک ، از ۱۲ سال به پایین را شامل می شود و اصولاً از این فاصله تا ۱۹ سال را نوجوان در نظر می گیریم ،



در حالی، که در هیچ یک از متونی که برای قانون می فرستیم و یا در متون یونیسف، از این افراد به عنوان نوجوان یاد نمی شود، بلکه آنها را کودک می گویند. در حالی که این مورد بسیار ساده است، اما وقتی وارد خط اول می شویم، دچار مشکل هستیم. تقسیم بندی ما نیز با تقسیم بندی خانم دکتر شریفیان تفاوت دارد. ما به سه دسته از کودکان خیابانی به صورت شفاف تری نگاه می کنیم.

۱. کودکانی که در خیابان هستند و شب به خانه بر می گردند.
۲. کودکانی که در خیابان هستند و خانواده می دانند که کجا هستند، ولی ارتباط چندانی با آن ها ندارند.
۳. کودکانی که قطع ارتباط کرده اند.

خوشبختانه این گروه سوم پنج درصد جامعه را در بر می گیرند و مشکل ما نیز اینها هستند. در واقع گروه سوم هستند که از نظر ما کودک خیابانی تلقی می شوند، یعنی کودکانی که با تعریف خانم دکتر شریفیان Children of streets و بچه های خیابان هستند. البته این روزها مفاهیم جدیدتری نیز وارد بحث شده است، که Street family نام دارد. در کشورهای جنوب شرقی آسیا، در کشورهای هند، افغانستان و پاکستان این مسئله وجود دارد و بعید نیست که در ایران نیز به این مورد برخورد کنیم. در این معنا، بچه ها که در کنار خانواده و فامیلشان در خیابان زندگی می کنند که خود مانند کولی ها، مفهومی خواهد شد که در آینده ای نه چندان دور، عضو جامعه می شوند و باید برایشان کوپین در نظر بگیریم، همان گونه که در هندوستان این کار را کرده اند و تشکیلاتی برای این گروه پایه ریزی می شود. و اما کودکی که همراه با فامیلش در فضائی در حدود ۴ یا ۵ متر زندگی می کند، تمام مسایل خانواده را به طور عینی به چشم می بیند. مسایل زندگی، روابط جنسی پدر و مادر، ارتباط پدر و مادر با خارج از خانه، مواد مخدر تا هر مشکل دیگری جلوی چشمش در یک اتاق خیلی کوچک در حال اتفاق افتادن

است. چیزی شبیه به حالت حاشیه نشینی، اما این بار در کنار خیابان‌ها. از نظر ما، تفاوت تعریف ما با دکتر شریفیان در این نکته است که اگر به کودک خیابانی به عنوان یک شغل نگاه کنیم و در تعاریفی که از بهزیستی داریم و برای دولت می‌فرستیم و روی آن بودجه می‌گیریم، بگوئیم کودک خیابانی یک شغل و یک واقعیت است، در این صورت، کودک خیابانی فردی آسیب دیده نیست. دید آسیبی به کودک خیابانی معضلات زیادی ایجاد می‌کند. کودک خیابانی یک شغل است و متأسفانه شغلی سیاه، ناهنجار و بد است. کودک نباید در این سن کار کند، اما واقعیت این است که کار می‌کند و جلوی کار کردنش را هم نمی‌توان گرفت به لحاظ اینکه در بسیاری از موارد اگر جلوی کار کردن کودک را بگیریم، باعث می‌شود که مادر خانواده به فاحشه تبدیل شود، یعنی کودکان خیابانی در بسیاری از خانواده‌ها سپر بلای بزرگترها هستند.

پس ما بر این اساس طرح ریزی می‌کنیم و نامش را مددکار در جا گذاشته‌ایم، چون قبلاً با این هدف که مددکاران در خیابان کار کنند، آن را مددکاری خیابانی نامیده بودیم. اما مددکاران اظهار کردند که این عنوان زشتی است و بعد نامش را مددکار در جا گذاشتیم.

حال چرا کار کردن این کودکان اشکال دارد؟ خانم دکتر اعزازی فرمودند اینها اصلاً در سن اشتغال نیستند و در قوانین کشورهای مختلف، کار کردن زیر ۱۸ سال جرم تلقی می‌شود. اما نکته اساسی فقط بحث جرم نیست، مشکل اساسی لغت جادویی یا *Magical word* است، یعنی آموزش این‌ها چه می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی از آموزش اجباری، فرهنگ اجباری نام می‌برد. این اجبار درباره این کودکان چه مفهومی دارد، جامعه‌ای که کودکان خیابانی و زیاله‌های اجتماعی را تولید کرده است، خودش آن‌ها را جمع‌آوری نمی‌کند بلکه آن‌ها را طرد کرده و فکر می‌کند اینها مثل زیاله‌های آشپزخانه هستند.

بر این اساس ، ما مشکل آموزش را داریم . در حال حاضر طرح خودمان را به این سمت می بریم که اینها کار نکنند و آموزش هم ببینند. آموزش بر ۵ محور باید بنا گذاشته شود که مهم ترین آنها عبارتند از :

۱. ایجاد استقلال برای کودک، یعنی کودک یاد بگیرد که می تواند مستقل باشد و درباندهای مختلف نرود .
۲. آموزش های کلاسیک در فرصت هایی که این کودکان دارند و بیشتر بر جنبه های کاربردی تکیه شود .
۳. آموختن یک حرفه به این افراد
۴. فامیلی درمانی که از دید جامعه شناس ها تغییر فرهنگ در خانواده است.
۵. ایجاد اشتغال

اگر بتوانیم کودک خیابانی را ، علی رغم همه تعریف های جهانی در مورد منع کار کردن کودک ، جایی مشغول به کار کنیم و تعریف ها را نادیده گرفته ، خودمان هم بر آنها نظارت داشته باشیم ، فکر می کنم یک معضل از جامعه کم خواهد شد ، حتی با این که قطعاً مورد سؤال واقع خواهیم شد ، اما تعریفی عملیاتی از کار خودمان می کنیم ، چون نمی توانیم تعریف های علمی ارائه بدهیم . کشور ما ، کشوری نیست که بتوانیم مانند آمریکا با مسئله برخورد کنیم. ما چند معضل در کشورمان داریم ، یکی مشکل مهاجرین ، اعم از آبادانی ، خرمشهری ، ایلامی و کرمانشاهی است که با وجود تعارضات فرهنگی ، درجای دیگری ساکن شده اند . مهاجرت های فصلی و بیکاری به این مهاجرت ها اضافه می شود. در کنار این مسئله ، پناهندگان افغانی ، پاکستانی ، عراقی و هندی قرار دارند، و در نهایت ، معضل جدیدی که فکر می کنم خاص کشورماست و هیچ کشوری در دنیا با این معضل ، به این معنی ، برخورد نکرده، معضل بچه های صیغه ای است . ما در دو شهر قم و مشهد با مشکل بچه های صیغه ای مواجه شده ایم که عمده اش در مشهد است . مادران با پدران افغانی ازدواج کرده اند و حاصل ، بچه هایی است که هویت و

شناسنامه ندارند. معمولاً این بچه‌ها را اطراف حرم امام رضا رها می‌کنند و هم اکنون، بعضی از آنها به ۱۲ سالگی رسیده‌اند.

موج کودکان خیابانی به زودی از حالت کودکی خارج شده و تبدیل به جوان خیابانی خواهند شد و جوان خیابانی، به مثابه بمب است. در فرصت بعدی، به علل این مسئله می‌پردازیم که چرا آسیب‌های اجتماعی در این دو سال زیاد شده‌اند. عده‌ای به من می‌گویند، از زمانی که دولت آقای خاتمی روی کار آمد، آسیب‌های اجتماعی غوغا می‌کند. من حدود ۱۸ علت پیدا کرده‌ام که ۵ مورد آن‌ها با کودک خیابانی مرتبط است.

یکی از معضلات بزرگی که ما داریم، معضل آمار است. معضل آمار، و وضعیت بنیة علمی را در علل آسیب‌های اجتماعی آورده‌ام. واقعاً چرا آسیب‌های اجتماعی زیاد شده‌اند، زیرا ۵ سال پیش ما به آسیب‌های اجتماعی اصلاً فکر نمی‌کردیم. یکی از علت‌های زیاد شدن یک مسئله این است که به آن بیشتر فکر کنیم، یعنی نهفته‌ها را آشکار کنیم. البته من نمی‌خواهم دفاع کنم.

نمایندگان یک شرکت آمریکایی با نام *Global partner* که یکی از مدعیان در امر آمار است، به دفتر ما آمدند و برای کمک به کودکان خیابانی حدود ۴۰ هزار دلار چک آورده بودند، که من از آنها نگرفتم و گفتم، ما افغانستان نیستیم که برای ما پول می‌آورید. این یک توهین است، این پول را به کودکان افغانی بدهید؛ ما می‌خواهیم شما به ما یک راه حل ارائه دهید که ما کودک خیابانی را چه طور جست و جو کنیم، و چگونه تعدادشان را بسنجیم. در حال حاضر ما چند کودک خیابانی داریم که واقعاً خیابانی هستند و آنها گفتند که ما نمی‌دانیم. من از آنها خواستم که ۴۰ هزار دلار را به محققان آمریکایی بدهند تا این طرح را برای ما پیاده کنند و یک فرمول به ما بدهند. به عنوان مثال، هندوستان کار جالبی کرده است. ۵۰ عکاس استخدام کرده است و از آنها خواسته است که در ساعات ۱۰، ۱۰:۱۵، ۱۰:۳۰، و ... در ۵۰ دقیقه از

شهر بمبئی عکس های بزرگ بگیرند. سپس با کنار هم گذاشتن این عکس ها و چسباندن آن ها، یک نمایی از کودکان خیابانی آن جا به دست آورده است. البته این یک طرح است و من تاکید بر درستی آن ندارم، فقط تاکید می کنم که به مشکل آمار فکر می کنند.

مشکل دیگر ما نگرش های مختلف به کودکان خیابانی است، به عنوان مثال، ما یک نگرش داریم، شهرداری یک نگرش و کمیته امداد نگرشی دیگر. بعضی فکر گداپروری دارند، عده ای فکر آموزش وعده ای دیگر فکر فرهنگ و تغییر دارند؛ این مشکل باید در جایی حل شود و کارها در حالت موازی پیش برود.

مورد بعدی ازدواج های در سنین پائین و تولد کودکان است، می دانید که صرف نظر از معضلات تغذیه ای، فیزیکی و جسمی، مشکل فرهنگ و آموزش هم داریم. مثلاً شما شروع برنامه ریزی ذهنی تان را در ۲۰ سالگی، با ذهن یک جوان ۲۰ ساله فعلی مقایسه کنید. جوانان فعلی معلوماتشان از ما بیشتر، اما تحلیلشان ضعیفتر است، درست مانند کامپیوتر. ما در ۲۰ سالگی ازدواج کردیم و سرکار رفتیم، اما جوان فعلی در این سن هنوز افکار دیگری در سر دارد.

دکتر شریفیان: دکتر معتمدی بیشتر بر جنبه های عملی و اجرائی مسئله تاکید کردند، که البته برای من تعدادی سوال پیش آمد و اگر فرصتی بود بعداً مطرح خواهم کرد. اما هنگامی که در مورد موضوع کودکان خیابانی با آقای حافظی فر (معاون مدیر کل اجتماعی وزارت کشور) و خانم نیر نوری از یونیسف صحبت کردم، متوجه شدم که طرح های مشترکی بین وزارت کشور و دفتر یونیسف در ایران در حال اجراست، که بسیار برای من امیدوار کننده است و خوشحالم که آقای حافظی فر در این جا حضور دارند. درخواست من این است که خود ایشان در این موارد توضیح بیشتری بدهند که وزارت کشور با توجه به مسئولیتی که در این زمینه دارد چه کارهایی انجام می دهد و دیدگاه شما به عنوان نماینده وزارت کشور در معاونت اجتماعی نسبت به مقوله

کودکان خیابانی چیست ؟

**آقای حافظی فر :** من سعی کردم مطالب را منسجم و منظم کنم . با توجه به تنوع کاری وزارت کشور ، برای من بسیار سخت است که ارتباط بحث کودکان خیابانی را با وزارت کشور توضیح دهم ، اما ، در هر حال لازم است . همان طور که مطلع هستید ، وزارت کشور یک وزارتخانه حکومتی است . اگر بخواهیم در یک جمله ، وظیفه این وزارت خانه را نشان بدهم ، شاید مهمترین وظیفه آن ، نظارت بر نحوه اعمال سیاست های حقوقی دولت در داخل مرزهای ملی ماست . پس طبیعی است که بحث مسائل اجتماعی از این مهم مستثنی نباشد . استاندارانی که در واحدهای تقسیمات کشوری نمایندگان وزارت کشور هستند ، در حقیقت نمایندگان دولت می شوند و طبیعی است که وزارت کشور از این منظر به نحوی با موضوعات اجتماعی درگیر است . اگر ما به سابقه گزارش هایی که از استان ها می رسد ، چه قبل و چه بعد از انقلاب - البته با تفاوت هایی که در کیفیت و نوع گزارش ها وجود دارد ، مراجعه کنیم ، بحث موضوع ها و مسائل اجتماعی از دغدغه های مهم نمایندگان این وزارت خانه یا دولت در واحدهای تقسیمات کشوری بوده است . بعد از انقلاب هم ما شاهد این نوع گزارش ها در بایگانی وزارت کشور بوده ایم . البته نه با زبان و نگرش علمی ، بلکه با نوعی نگرش عمومی که با تشتت دیدگاه نمایندگان دولت نسبت به موضوع های اجتماعی همراه بوده است .

متأسفانه وزارت کشور هم با توجه به آفتی که دولت و مجموعه بوروکراسی ما مبتلا به آن است ، به خصوص در رابطه با تصمیم گیری در مورد مسائل اجتماعی ، مستثنی از این موضوع نبوده است .

در دوره اخیر که مسائل اجتماعی نمود و ظهور بیشتری یافته اند ، بنا به دلایلی که در این جا مجالی برای طرح آن وجود ندارد ، وزارت کشور به صورتی متفاوت از سابق با مسائل اجتماعی مواجه است . در این جا به تحولی که در سازمان بهزیستی در رابطه با این نگرش رخ داده ، اعتراف می کنم . نوع

نگرشی که این سازمان نسبت به آسیب ها دارد و همکاری تنگاتنگ بین وزارت کشور و بهزیستی ، بسیار موثر بوده است .

با گفتن اینکه وزارت کشور بر نحوه اعمال سیاست های عمومی نظارت دارد ، این سؤال به ذهن متبادر می شود که تدوین این سیاست ها در ارتباط با مسائل اجتماعی چه وضعیتی دارد . متأسفانه نوع نگرش به این مهم ، ما را به مسئله ای می رساند که من نامش را فاجعه می گذارم . نوع نگرش ما در سیستم تصمیم گیری و دستگاه دولتی نسبت به مسائل اجتماعی ، یک نگرش جامع و علمی نسبت به موضوعات و مسائل اجتماعی نیست مورد بعدی این که ما در خصوص تصمیم گیری ، شاهد نوعی تشتت و پراکندگی هستیم . مورد آخر که بر موارد بالا تاثیر دارد ، عدم ارتباط مجموعه دولت با مراکز علمی است . برخورد های مقطعی با مجموعه مسائل اجتماعی و عدم توجه به ریشه ها و عوامل آن ، از دیگر مشکلاتی است که ما در مجموعه دستگاه های دولتی مبتلا به آن هستیم ، به عنوان مثال : دکتر معتمدی مستحضرند که حدود دو سال است شورای عالی اداری ، مصوبه ای تحت عنوان " سامان دهی متکدیان خیابانی " را ابلاغ کرده و وزارت کشور و چند نهاد دیگر را موظف نموده است که بحث متکدیان را سازمان دهی کنند . برای من و شاید بسیاری دیگر از دوستانی که در حوزه مسائل اجتماعی کار می کنند ، این سؤال مطرح است که آیا واقعاً نگرش کلی به آسیب ها و مشکلات اجتماعی ما به صورتی بوده که به این نتیجه برسیم که بحث متکدیان در مقایسه با سایر آسیب هایی که شاهدش هستیم ، دارای اولویت است .

سال پیش حدود یک میلیارد و هشتصد میلیون تومان و امسال حدود یک میلیارد و نهصد میلیون تومان ، در ارتباط با متکدیان هزینه شده است . برای سال آینده نیز مبلغی متجاوز از دو میلیارد تومان هزینه در نظر گرفته شده است . ضمناً نوع نگرش نسبت به این پدیده بسیار جالب است . ما جلسه ای در سازمان مدیریت و برنامه ریزی با حضور آقای طالبی داشتیم . دوستان اصرار

داشتند که این طرح ۵ ساله است و در سه سالی که از آن باقی مانده ، باید نوعی آن را جمع کنید . من سوال کردم منظور شما از جمع کردن چیست ؟ پاسخ دادند : " خیلی ساده است ، یعنی بعد از ۵ سال ، دیگر در کشور ما گدا وجود نداشته باشد . " این نوع نگرش یک دفتر سازمانی است که برای کشور برنامه‌ریزی میکند و نحوه دید آن‌ها را نسبت به یک آسیب و موضوع اجتماعی نشان می‌دهد و البته وزارت کشور هم از این مسئله مستثنی نیست. بدون کوچک‌ترین هم‌آهنگی با وزارت کشور و وزیر کشور - جانشین فرماندهی کل قوا در ارتباط با نیروی انتظامی است - این دوستان برای خودشان معاونت اجتماعی دارند و در آنجا برنامه ریزی و سیاست گذاری می‌کنند .

جالب اینجاست که حوزه های مختلف ، هم سیاست گذاری می‌کنند ، هم اجرا و هم نظارت دارند می‌کنند و این عملکرد، در دستگاه های مختلف وجود دارد.

تلاش های ما در دفتر امور اجتماعی این بوده است که نوع نگرش به آسیب های اجتماعی را عوض کنیم ، در این راستا ، به دنبال همکاران و هم‌فکرانی در دستگاه های دیگر بوده ایم سعی کردیم ارتباط تنگاتنگی با این دوستان داشته باشیم که بهزیستی از جمله این سازمان ها بود و دیدگاهشان در ارتباط با آسیب ها برای ما بسیار جالب بود ، تعصبات سازمانی را هم کنار گذاشته ایم . در ارتباط با شهرداری تهران و اختلافی که با بهزیستی در زمینه کودکان خیابانی و بحث های اجتماعی دارند ، سعی بر این بوده است که نحوه نگرش شهرداری تهران را به دلیل این که جامع و علمی نیست ، عوض کنیم . بحث بعدی در ارتباط با ایجاد نوعی هماهنگی بین دستگاههای اجرایی بوده است . اخیراً ، ما آیین نامه تشکیل شورای اجتماعی کشور را با ریاست وزارت کشور به تصویب رساندیم ، به اضافه ۲۰ سازمان که در ارتباط با موضوع های اجتماعی هستند . در ارتباط با روش های کار شورای اجتماعی به نحوی عهده‌دار وظیفه تاکید بر این بود که این کار گروه ها ترکیب اجرایی داشته باشند ،



نظر ما این بود که تصمیم گیری در خود شورا باید انجام بگیرد. کار گروه های متشکل از افراد صاحب نظر و اندیشمند مربوط به موضوع ها و مسائل اجتماعی است و امیدواریم که بتوانیم در قالب این شورا بحث هم آهنگی سیاست گذاری را دنبال کنیم. که البته این هم تلاشی است که در دستگاه دولتی صورت گرفته است.

دکتر شریفیان: با تشکر از مطالبی که مطرح فرمودید، لطفاً به طور خاص، فعالیت حوزه معاونت اجتماعی وزارت کشور را در ارتباط با کودکان خیابانی، ذکر کنید و همین طور، فعالیت سازمان های غیر دولتی را در این ارتباط توضیح دهید.

آقای حافظی فر: متأسفانه، در استان ها، نحوه برخورد با مسئله کودکان خیابانی و مصوبه شورای عالی در مورد متکدیان، مشابه بوده است. ما با هم آهنگی هایی که با بهزیستی داشتیم، از ابتدای امسال به استان ها ابلاغ کردیم که بحث کودکان خیابانی، الزاماً با هم آهنگی بهزیستی و بدون استفاده از شوراهای مربوطه به جمع آوری متکدیان، مورد بررسی قرار بگیرد و در همین ارتباط، همکاری مشترکی با یونیسف داریم. در ارتباط با تمام شماری کودکان خیابانی، امسال محقق آن مشخص و پیش طرح ارائه شد و در بهزیستی، صاحب نظران این پیش طرح را بررسی کردند و پیشنهادهای دادند و قرار شد محقق آن را بازنگری کرده و دوباره آن را ارائه بدهد.

امسال با توجه به این که چنین طرحی در کشور سابقه ای ندارد. رای ما مهم است که در این پیش طرح ارائه شد. فکر می کنم یکسال دیگر امکان اجرای این طرح وجود داشته باشد.

بررسی نحوه ارائه خدمات در مراکزی که در ارتباط با کودکان خیابانی عهده دار مسئولیت هستند، از جمله طرح های مشترک بین وزارت کشور و یونیسف است و مجری این طرح نیز دکتر سپهر هستند. هدف از اجرای این

بررسی وضعیت فعلی مراکزی است که در ارتباط با کودکان خیابانی فعالیت می کنند و هدف ما مقایسه فاصله ای است که در این مراکز با شرایط مطلوب داریم .

با توجه به تجاربی که از کشور هند در ارتباط با کودکان خیابانی کسب کردیم ، تصمیم داریم در ۴ شهر کشورمان - شهرهایی که بیشتر درگیر کودکان خیابانی هستند - با همکاری بهزیستی ، ۴ سازمان غیر دولتی را با انتقال آموزش هایی که از هند به دست آوردیم ، به صورت پایلوت ایجاد کنیم . هم زمان ، آموزش مددکاران و کارکنانی که در مراکز ارائه خدمات به کودکان خیابانی کار می کنند ، در قالب همین طرح ، مورد توجه وزارت کشور و یونیسف است .

در ارتباط با سازمان های غیر دولتی ، مشکل عمده ، نحوه ثبت این سازمانها است . سازمان های غیر دولتی با مسیری بسیار طولانی و سخت مواجه هستند . ما قانون جامع نحوه ثبت و فعالیت سازمان های غیر دولتی را اخیراً به هیات دولت ارائه کردیم . این طرح برای بررسی به وزرای عضو کمیسیون سیاسی ، دفاعی داده شده است و بعد از تصویب در هیات دولت و در مجلس به صورت لایحه مطرح می شود .

ما پیش بینی کرده ایم که یک سازمان غیر دولتی حداکثر طی سی روز به تصویب برسد و سخت گیری هایی را که انجام می شد ، به کل حذف کردیم ؛ صرفاً عدم سوء پیشینه موثر کیفری در ویژگی افراد لحاظ شده است ؛ ثبت و نظارت بر سازمان های غیر دولتی را به عهده کمیته ای در فرمانداری ها گذاشتیم ؛ تعداد اعضای این کمیته ۵ نفر است که ۳۰ تن از آنها غیر دولتی و ۲ نفر دیگر دولتی هستند . می بینیم که باز وزنه غیر دولتی ها در همین کمیته که وظیفه صدور مجوز و نظارت بر فعالیت NGO ها را بر عهده دارد ، بیشتر است ؛ فرماندار رئیس کمیته است و اعضای آن ، رئیس دادگستری ، یک نفر از اعضای شورای شهر و ۲ نفر از اعضای سازمان های غیر دولتی همان شهرستان به

انتخاب سازمان های غیر دولتی هستند. این مجموعه اقداماتی است که در ارتباط با سازمان های غیر دولتی و کودکان خیابانی صورت گرفته است.

**دکتر شریفیان:** با توجه به اینکه خانم دکتر اعزازی هم در ابتدای بحث اشاره کردند که کارهای انجام شده در زمینه کودکان خیابانی در ایران بسیار کم است، توضیحات شما در مورد شروع یک سری بررسیها و مطالعات، بسیار امید بخش است. البته این سؤال برای من پیش می آید که با چه تعریفی از کودکان خیابانی، طرح تمام شماری کودکان خیابانی اجرا خواهد شد؟

**خانم دکتر طالقانی:** تعریف کودکان خیابانی در فرهنگ های مختلف، متفاوت است. در کشور ما، اخیراً می بینیم که گروه جدیدی به کودکان خیابانی اضافه شده اند که ولگرد نیستند، خلاف هم نمی کنند و در خیابان ها مثلاً خرید و فروش گل، آدامس و سیگار می کنند. آیا ما در فرهنگ خودمان این گروه را جزء کودکان خیابانی حساب می کنیم یا خیر؟

من به خاطر می آورم زمانی که خودم دانشجو بودم، مسئله کودکان خیابانی و شمارش آنها به میان آمده بود، به ما گفته بودند هر بچه ای که در سن دبستانی است، اگر در خیابان باشد، کودک خیابانی است. مثلاً یکی از کارهایی که می کردیم این بود که در چهار راه های پر رفت و آمد و یا مدخل پارک ها توقف می کردیم و بررسی می کردیم که چه بچه هایی در سن دبستان هستند، ولی در دبستان نیستند. و از آنها علت مدرسه نرفتنشان را می پرسیدیم. حال سوال من این است که ما کدام دسته از بچه ها را می خواهیم جزء کودکان خیابانی حساب کنیم؟ آیا همه کسانی که مشمول قاعده بالا هستند، جزء کودکان خیابانی به شمار می آیند یا باید یک گروه خاص را در نظر بگیریم.

گاهی اوقات با ذکر کلمه بچه های خیابانی، نوعی از جرم و کارهای خلاف در ذهن جرقه می زند. آیا این عده هم جزء بچه های خیابانی حساب می شوند؟ اگر این طور است گروه اول را چطور به حساب می آوریم؟

سوال دوم من این است که چگونه کودکان خیابانی را می‌شماریم؟ و هدفمان از این شمارش چیست؟ در نهایت، اضافه می‌کنم که قبل از ارائه کردن هر گونه طرح برای شمارش یا شناسائی آنها، بایستی فرض را بر این بگذاریم که همه این کارها را کرده ایم و ببینیم برای این کودکان چه برنامه ای داریم؟

استاد سلطانی: در تعقیب سخنان دکتر طالقانی من می‌خواهم بدانم تا چه اندازه این کودکان غیر عادی و احتمالاً خطرناک هستند، چون جنبه جهانی دارد. آیا باید با ایجاد مراکز نگهداری کودکان مسئله را حل کرد و یا باید در خود جامعه جذب و حل بشوند؟

من فکر می‌کنم باید در زمینه پیشگیری، مطالعاتی داشته باشیم و حل این مسئله سیاست کلان مملکتی می‌طلبد. ما تاکید می‌کنیم که این کلان شهرها را بزرگتر نکنید و باعث مهاجرت افراد از روستا نشوید.

دوسال پیش، تهران با افتخار اعلام کرد که با زدن حلقه چاه در لواسان، جاجرود و بومهن، نگذاشتیم تهران بی آبی بکشد. هنگامی که شما مایه حیات روستایی را از او می‌گیرید دیگر چیزی برای ماندن ندارد که به شهر نیاید. اگر واقعاً بخواهیم رادیکالی فکر کنیم باید از آنجا ها شروع کنیم. چه بین بخشی و چه سیستمیک کار کنیم.

در حال حاضر کودکان خیابانی تقریباً متفرق هستند و کم کم سازمان یافته نیز خواهند شد و هر کدام از آنها، در روز هزار تا هزار و پانصد تومان درآمد دارند. ماسابقه خیلی قدیمی از اردوگاه های کار متکدیان داریم. سال ۱۳۴۱ آنها را می‌گرفتیم و به این اردوگاه ها می‌بردیم و فکر می‌کردیم داریم از آنها پذیرائی می‌کنیم، در حالی که، بعد آن ها فرار می‌کردند؛ و وقتی راجع به دلیل فرار از آنها سوال می‌کردیم، می‌گفتند ما در خیابان ولیعصر روزی ۴۰ تومان درآمد داریم. از این رو می‌فهمیم که اینها در آمد زائی دارند. طبق فرمایشات خانم طالقانی، ما کدام دسته را به عنوان کودک خیابانی

می شناسیم؟ ممکن است زمانی هر دو دسته به هم به پیوندند و خطرات دسته جمعی برای مردم ایجاد کنند. مثلاً در امریکا دور هم جمع می شدند و آتش سوزی راه می انداختند و مشکلاتی به وجود می آوردند و وقتی که ما شبها می رفتیم، می دیدیم که اینها همان کودکان خیابانی هستند.

خانم دکتر فروزان: شاید کار کردن در فضای اجرائی، سؤالات جدی در ذهن انسان مطرح می کند و هنگامی که امکان دسترسی به افراد علمی که تجربیات زیادی هم دارند، پیش می آید، می خواهیم پاسخی برای این سؤالات بیابیم.

من تجربیاتی در این زمینه دارم که مبتنی بر تصادف و اتفاق است و شاید نتوان اصول آکادمیک علمی برای تحلیل آنها ارائه داد.

در سه استان کارهای پژوهشی محدودی راجع به کودکان خیابانی انجام شد. همکاران ما در سازمان بهزیستی استان زاهدان این کار را انجام دادند. حدود نود درصد این بچه ها، کودکانی بودند که طبق تعریف شما Children on streets هستند. یعنی نان آوران کوچک خانواده ها. در استان خوزستان یک طرح مقطعی برای جمع آوری این کودکان انجام شد و من تصادفاً آنجا بودم. سه روز متوالی که این برنامه اجرا می شد، بین ۹۸ تا ۹۹ درصد این بچه ها هر شب به خانه هایشان بر می گشتند و ۱ درصد هم که باقی می ماندند، یا بچه های افغانی و مهاجر بودند و یا معلولیت داشتند که در آن مراکز باقی می ماندند. یک NGO در استان خراسان ۴ یا ۵ مرکز با کودکان خیابانی به راه انداخته است. یونیسف از این مراکز بازدید کرده است و آن را با استانداردهای یونیسف منطبق دانسته است. مسئولیت این موسسه را دکتر چشم پزشکی بر عهده دارند و نام آن موسسه مولی الموحدین است.

فرصتی پیش آمد تا به تجربیاتشان گوش کنیم. ایشان اظهار می کردند که از این ۴ یا ۵ مرکز فقط یکی، با نصف ظرفیت مشغول به کار است و بقیه خالی هستند و خودشان می گفتند، علی رغم این که من هر شب هنگام مراجعت از

مطب به منزل، در خیابان آن‌ها را می‌بینم، به این نتیجه رسیده‌ام که اینها به خانه‌هایشان بر می‌گردند. و در جستجوی راه کارهایی بودند که چطور می‌توان خانواده را تقویت کرد تا بچه‌ها برای به دست آوردن درآمد به خیابان نیایند. در نتیجه، شبکه‌های گسترده‌ای برای اشتغال خانواده‌ها راه‌اندازی کرده بودند و تاکید می‌کردند که این تجربه موفق بوده و البته ارزیابی علمی روی این قضایا نشده است.

طبق گزارش‌های سال ۷۹ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سه میلیون خانوار زیر خط بقا هستند. موضوعی که خیلی جدی ذهن ما را شغال می‌کند این است که ۷۰۰ هزار از این خانواده‌ها، تک‌والدی وزن سرپرست هستند و وضعیت این خانواده‌های تک‌والدی در بین آن ۳ میلیون، از همه بدتر است. امروزه ما می‌توانیم دو میلیارد از اعتباراتمان را به ایجاد مرکز، ارائه طرح و تامین نیرو برای کودکان خیابانی، اختصاص دهیم، اما فردا ممکن است دیگر نتوانیم ادامه دهیم چون ضابطه‌های ما خیلی ثبات ندارند. تجربه سازمان در سال‌های ۷۶ و ۷۷ نشان داد که ما به دلیل سقوط قیمت نفت، برای تامین نیازهای اولیه مراکزمان به شدت دچار مشکل شده بودیم، یعنی حتی کسانی را که آورده بودیم و موظف بودیم در مراکزمان به آنها خدمات بدهیم، دیگر نمی‌توانستیم نگه داریم.

پس در یک چنین شرایطی، وقتی نهادهای اجتماعی وارد عرصه می‌شوند، به دلیل عدم ثبات بودجه و شاید مهمتر از آن، عدم ثبات مدیریت و برنامه‌ها... کارکردهایشان چندان موفقیت‌آمیز نخواهد بود. چه چیز باعث می‌شود که ما به جای تقویت خانواده که کم‌هزینه‌تر و دارای ثبات (Stability) بیشتر است، به علاوه عوارض موسسه‌زدگی را هم ندارد، دائماً کارهایی را که باید اجرا شوند، بگوییم نهادهای اجتماعی آن را انجام دهند. این است که در این چند سال که من درگیر مسایل اجرایی بوده‌ام ذهنم را بسیار اشغال کرده است. به عنوان مثال، زمانی که ما مطرح کرده‌ایم که یک خانواده تک‌والد با میانگین

درآمد ماهیانه ۱۳ هزار تومان ، می میرد ، کسی حرف ما را گوش نکرده است . ولی زمانی که گفته ایم می خواهم برای زنان ویژه مرکز بزیم ، همه ما را تشویق کرده اند و گفته اند ، ببینیم چگونه می شود برایش کمک مالی بین المللی گرفت و خوب است NGO ها هم در این زمینه فعال شوند .

من فکر می کنم این مشکل جدی است و دنبال این هستم تا جوابی برایش پیدا کنم. ما می دانیم در شرایطی که هنوز تعریفی برای کودکان خیابانی نداریم ، گروه عظیمی از این بچه ها برای کسب در آمد به خیابان ها می روند . اما ، چه تدبیری می اندیشیم که خانواده آنها را تقویت کنیم . ما تحقیق کرده ایم و متوجه شده ایم که ۵۰ درصد خانواده های زیر خط فقر، حتی یک فرد شاغل هم ندارند . بررسی کنیم که سرانه ایجاد یک فرصت شغلی ساده و سرانه نگهداری این بچه ها در مراکز چقدر است و آن وقت ببینیم چه کمکی می شود به اینها کرد که مداوم تر، موثر تر و پایدارتر باشد . البته الگوهای دیگری در کشورهای مختلفی مانند هند ، پاکستان و کشورهای پیشرفته وجود دارد که ممکن است مدل های خیلی خوبی هم باشند ، اما برای شرایط فرهنگی خود آنها مناسب است . من به عنوان کسی که مدتها دست اندر کار امور اجرایی بوده و از فضای علمی دور بوده ام هنوز نتوانسته ام برای سؤالم پاسخی مناسب بیابم. این سوال نه تنها برای کودکان خیابانی ، بلکه برای زنان ویژه و مسائل اجتماعی دیگری که به شکلی دامنگیر گروه هایی از جامعه است ، در ذهن مطرح می شود. فکر می کنم اگر واقعاً بتوانیم به این سوال پاسخ مناسب بدهیم ، آن وقت می توانیم بگوییم چند درصد از این کودکان ، در یک تعریف و چند درصد در تعریف دیگر می گنجند و برای هر کدام ، چه برنامه ای می توان داشت و آیا هر دسته ، شرایط وارد شدن به این برنامه را دارند یا خیر .

اگر این ۳ میلیون خانوار زیر خطر بقا ، ببینند تحصیلاتی برای کودکان خیابانی فراهم می شود که مناسب تر از امکانات خانواده است ، آیا فرزندان خود را تشویق نمی کنند که به جای تقویت خانواده از این امکانات استفاده

کنند. میزان موفقیت موسسات کشورما در زمینه مراقبت از فرزندان چقدر بوده است. آن کودکانی که به هر دلیلی، بی سرپرست، خیابانی بوده اند، چقدر بعد ها موفق شده اند؟ آیا تا به حال مقایسه کرده ایم تا بفهمیم آنهایی که در خانواده، علی رغم نا کار آمدی شدید آن، زندگی کرده اند، موفق تر بوده اند یا آنهایی که به موسسات آوردیم و با هزینه های بیشتر نگهداری کردیم.

آقای دکتر حاج یوسفی: من فکر می کنم که باید از دیدگاه و منظر مسائل ساختاری به این مسائل نگاه کنیم و فکر می کنم پدیده های حاشیه نشینی، کودکان خیابانی، زنان ویژه و بزهکاری، معلول شرایط اجتماعی و نابرابریهای اقتصادی، اجتماعی و تاریخی این مملکت هستند؛ برای روشنفکران و محققان آگاه پیدایش این پدیده و روند رشد آنها کاملاً آشکار و قابل پیش بینی بوده است و پدیده ای نیست که امروز یکباره خودش را نشان داده باشد، بلکه از دهه های گذشته شکل گرفته و امروز نمود یافته است. بنابراین، اگر مسئله را دو قسمت بکنیم. یک قسمت، برخورد آسیب شناسانه است که با دیدگاه محدود و بارویکرد موضوعی برای حل مسائل یاد شده بررسی می کند. سازمان بهزیستی و دانشگاه علوم بهزیستی باید برنامه ریزی در این زمینه داشته باشند. اما اگر مسائل را در سطح کلان ببینیم، این موارد در جامعه ایران نشان از یک سلسله رخ داده ها و مسائلی دارند که در سطح کلان رخ داده اند. نا برابریها بیشتر شده و در جامعه عملاً تضاد بین سرمایه و کار شدیدتر شده است، تضاد بین زندگی شهری و روستائی فزونی گرفته است، تضاد بین فرهنگ بومی و جهانی زیادتر شده است. کنترل و دسترسی مردم به منابع، به شدت محدود شده است و قشر بسیار کوچکی از جامعه به منابع ملی دسترسی دارند. اینها مسائل ساختاری هستند و باید آن ها را مسائل اساسی توسعه بدانیم و با آن برخورد کنیم. حتی رشد جمعیت هم به نظر من معلول شرایط اجتماعی بوده است و عدم توجه به عامل جمعیت در دهه اول انقلاب بود و اشتباهات سیاست گذاری های کلان دهه اول انقلاب بوده است. در اثر فروپاشی



ساختارهای مدیریتی اکثر سازمانها از توان کارشناسی با تجربه تهی شدند مثلاً سازمان برنامه به عنوان یک سازمان ستادی و فنی و کارشناسی ، با خروج نیروهای متخصص ضعیف شده است ، زیرا ۶۰۰ نفر کارشناس صلاحیت دارو مثلاً با ۲۰ تا ۲۵ سال سابقه بنا به تقاضای خود بازنشسته شدند و سازمان دیگر قادر به اجرای وظایف کار کارشناسی نبود . سازمانهای تخصصی دیگه نیز با چنین روبرو بودند . بنابراین ، چنین دستگانهایی نمی توانند به شناسایی و تحلیل مشکلات پردازند که به نظر من ، یکی از مسائل ساختاری بعد از انقلاب است . دوم ، سیستم بوروکراسی منفی دولت است . در هر بخشی منابع تخصیص می یابد سپس این منابع در پیچ و خم اداری هدر می رود و اصلاً صرف موارد اصلی نمی شود . اگر سرانه های سرمایه گذاری اقتصادی ، کشاورزی ، خدمات رفاهی ، تامین اجتماعی و بهداشت را به جمعیت بر آورد کنیم ، می بینیم آنچه که سرمایه گذاری و هزینه می شود ، از شاخص های متوسط کشور های با رشد شتابان کمتر نیست ، اما یک صدم آن هم به مردم نمی رسد و نیز گسترش این بوروکراسی حجم روز به روز کار را دشوار نیز می کند . من تصورم این است که دانشگاه باید به مسائل ساختاری مسائل اجتماعی پردازد . راه حل های کاربردی کوتاه مدت و بلند مدت ارائه دهد و مهمتر اینکه ، دانشگاه باید در راه پژوهش ها بینش ، معرفت و شناخت علمی در زمینه حل مشکلات تولید کند .

علاوه بر این که در ریشه های مسائل ، تضادهایی داشتیم ، دیدگاه های موجود در مورد مسائل اجتماعی هم بسیار سطحی است و پدیده های اجتماعی را بر پایه عوامل سطحی و غیر ریشه ای تحلیل می کنند . مثلاً هنگامی که با زن ویژه ، بزهکار و یا معتاد فقط به عنوان مجرم برخورد می شود ، اینگونه مسائل اجتماعی نه تنها حل نخواهد شد ، بلکه تشدید شده و به مرور تبدیل به بحران های شدید اجتماعی و گاه سیاسی می شود .

مسئله دیگر این است که فکر می کنم نباید زیاد به الگو های جهانی تکیه

بکنیم، برای مثال، هندوستان در این عرصه خدمات اجتماعی الگوی موفق نبوده است، دو کشور بزرگ در کنار هم هستند، یکی چین و دیگری هندوستان است. یکی یک میلیارد و سیصد میلیون و دیگری یک میلیارد و بیشتر جمعیت دارد. آیا در چین، با پدیده های اجتماعی که در هند برخورد می کنیم، به همان شدت مواجه می شویم. پس باید به مسائل در محدوده دیگری نگاه کنیم. در مورد این پدیده باید بنیادی بررسی کرد. و راه حل های بنیادی یافت. در یک چارچوب محدود اداری، فقط راه حل های کوتاه مدت و موضعی پیدا می کنیم. مثلاً در مورد یک معضل اجتماعی دیگر که امروز مسائل شهری را تحت شعاع قرار داده است، حاشیه نشینی است.

بر طبق اطلاعات کلی وزارت مسکن و شهر سازی، حدود ۲۵ درصد جمعیت شهر نشین ایران در محدوده حاشیه نشینی جای می گیرند. حال این پدیده را به کودکان خیابانی ارتباط دهید. زیرا اینها حاشیه نشین هستند و اکثریشان زیر خط فقر هستند. بنابراین، پرداختن به مسائل موردی اجتماعی نباید ما را از مسائل اساسی جامعه غافل کند.

خانم دکتر محمد خانی: من به طور غیر مستقیم در پژوهشی که هدف آن اندازه گیری کودک آزاری (Child abuse) بود، با کودکان خیابانی برخورد داشتم. زیرا این کودکان، در معرض بیشترین انواع مختلف آزار قرار دارند و بهترین گروه بالینی هستند که من یک Cut off Point برای پرسش نامه های خود داشته باشم. واقعیت این است که میانگین خیلی بالایی داشتند و با بچه های عادی و بچه هایی که در خانواده زندگی می کنند قابل مقایسه نبودند. به هر حال، نکته جالب آن بود که تعدادی هم بودند که در حد بچه هایی که در خانواده زندگی می کنند، مسائل را گزارش داده بودند و این می رساند که به هر حال آنجا نیز ما با یک گروهی از کودکان خیابانی و در معرض آسیب بودن مواجه هستیم. برای برنامه ریزی های کلان بهتر است که حتماً تعاریف دقیق تری از آن ها را داشته باشیم و حتماً آن ها را در طبقات مختلف قرار

بدهیم و مسائل طبقات مختلف را بشناسیم. آن هایی را که کم مسئله تر هستند و قابلیت بیشتری برای کمک دارند، هر چه سریع تر از فضای آسیب رسان خارج کنیم. تمام شماری نیز طرحی است که وقتی مسائل خاص این چینی قابل حل تر هستند، در اولویت بعدی ما قرار می گیرد.

مراکز ما - چه مراکز دولتی و چه مراکزی که به نوعی مردم در تاسیس آن دخالت داشته اند - با وضعیت مطلوب فاصله ی زیادی دارد و اگر طرحی، بودجه کلانی هم بگیرد و به مرحله اجرا برسد، باز با وضعیت موجود، از حالت مطلوب بسیار دور خواهند بود. در حالی که، ما می توانیم با طرح های کاربردی تر و مفید تر، سریع تر به این جمعیت کمک کنیم.

دکتر طالقانی: موردی که من از نقطه نظر خودم به آن نگاه می کنم، مسائل مالی و مشکلات مختلفی نیست که این بچه های خیابانی دارند بلکه مسئله ای که همگی ما باید نگرانیش باشیم، آگاهی ها، اطلاعات و گنجینه های لغت غلط و نابجائی است که این کودکان در حین خیابانی بود نشان پیدا می کنند. به موجب تحقیقاتی که سال های پیش انجام شده است، بچه هایی که خیابانی هستند، به هر دلیل، با بچه های هم سن و سالشان اختلاف سن پیدا می کنند، یعنی این بچه ها با آگاهی های درست و غلط، بزرگ می شوند. بنابراین خطر این است که بچه هایی که آگاهی های غلط پیدا می کنند می توانند فرهنگشان و آگاهی شان را به بچه های هم سن و سالشان که از خودشان پائین تر ایستاده اند اشاعه دهند. و این خطری است که فحشا، بزه کاری، تبه کاری و اغفال را در جامعه شیوع می دهند.

به موجب تحقیقات، یکی از کارهای غلطی که آموزش و پرورش انجام می داد " طرح کاد " بوده است، زیرا بچه هایی که سرکار می رفتند تا چیزی یاد بگیرند، یا در تابستان هر سال سرکار می رفتند، فرهنگ واژه هایی که یاد می گرفتند در حد سن خودشان نبود، بلکه بزرگتر از خود شان بود و بعد از چند ماه که به مدرسه بر می گشتند، می توانستند اخلاقاً بچه هایی را که

کنارشان بودند ، فاسد کنند . به نظر من باید بیشترین نگرانی ما این مورد باشد . زیرا ما بسیاری از خانواده های تک سرپرست را می بینیم که وضعیت مالی بدی دارند، اما فرهنگ خیابانی شدن ندارند و بچه ها کاملاً سالم هستند . اما انحرافات اخلاقی یکی از نگرانی هایی است که در پی جدایی ، در خانواده پیدا می شود .

### پرسش از خانم دکتر اعزازی

آقای دکتر رفیعی : شما فرمودید تبلیغ می شود که کودکان باید از بزرگسالان اطاعت کنند و این را یکی از عوامل خطر برای پدیده کودکان خیابانی و مشابه آن برشمردید . می خواهم بدانم بجز اولاً آیا در فرهنگ ها و جوامع دیگر این مسئله چگونه است و دوم این که ، به دنبال اظهارات رادیکال از سوی برخی روشنفکران ، عده ای از خانواده ها ، برخی از وظایف تربیتی شان را کنار گذاشته اند به امید این که بچه ها سرنوشت بهتری پیدا کنند . اما اخیراً من تحقیقی را مشاهده کردم که به مسئله اعتیاد مربوط می شود ، دولت فدرال آمریکا به یک موسسه خصوصی واگذار کرده است و از سال ۱۹۹۵ ، ۵ سال است که سالانه این تحقیق مرتباً انجام می شود . در نهایت، نتیجه ای که گرفته این بوده که خانواده ها را به دو دسته تقسیم کرده است : ۱- Hands on Parents و ۲- Hands off Parents ، یعنی خانواده هایی که کاری به فرزندان خود ندارند و توجهی به آنان نمی کنند . مثلاً یکی از شاخص هایی را که بررسی کرده اند ، این است که چند بار در هفته در خانواده ، اعضای حالی که تلویزیون خاموش است ، در خانه با هم شام می خورند ؛ در نقطه مقابل خانواده هایی قرار دارند که برخورد خیلی لیبرالی با بچه ها دارند و دیده اند که خانواده دسته دوم ، یک ریسک فاکتور ( Risk factor ) خیلی مهم برای اعتیاد فرزندان است .

مورد بعدی این است که شما فرمودید در خانواده هسته ای پدر سالار ، بر کار کردن بچه ها تاکید می شود و پسری را که برای مادر تنهانش کار

می کند مورد تشویق قرار می دهند، و این جزء عوامل زمینه ساز و بد است . به نظرم می رسد که این موضوع با مفهوم سرمایه اجتماعی که دائماً در حال مطرح شدن است و محققان چپ و راست را به خود جذب کرده است ، منافات دارد فوکویاما در کتابش زوال خانواده را به فروپاشی بزرگ تعبیر می کند ، زیرا سبب می شود که سرمایه اجتماعی ، علی رغم تمام خدمات اجتماعی که در جامعه مدنی و از جانب دولت ارائه می شود ، رو به کاهش بگذارد .

دکتر اعزازی : ما در هر دوره ای ، شرایط زندگی خاص آن دوره را با تفکرات خاص همان دوره داریم . و اینها با هم انطباق دارند . یعنی عینیت و ذهنیت جامعه بر هم منطبق هستند . مثلاً وقتی جامعه کشاورزی است ، مردم نوع خاصی از درآمدها را از طریق کشاورزی کسب می کنند و تفکر و ایدئولوژی که وجود دارد ، منطبق با آن است .

دوستان به ارتباطات فراگیر جهانی اشاره کردند و در ضمن ، ایدئولوژی ها نیز باید مقداری تغییر کند . تفکری که ما راجع به جامعه و نهادهایش داریم ثابت نیست ، منتهی مسئله ای که پیش می آید و من نمی گویم محافظه کاری است ، این است که بسیاری مواقع ، ما فکر می کنیم آنچه که هست خوب است و هر تغییری را زوال و فروپاشی می دانیم . حدود ۲۰۰ سال است که بحث زوال خانواده مطرح شده است و دائماً تکرار می شود، یعنی همین خانواده ای که می گوئیم اگر نابود شود، جامعه از بین می رود موقعی که داشت به وجود می آمد، می گفتند اگر خانواده هسته ای گسترده بشود ، جوامع از هم می پاشد . تاریخ نشان داد که پا بر جا ماند و جوامع نیز از هم نپاشیدند .

ما همیشه باید آماده انواع جدیدتر باشیم و جاهای دیگر را بینیم ، منتهی اگر واقعاً می خواهیم خانواده پا بر جا بماند باید سعی کنیم موانع را از بین برده و الگوی مطلوب بدهیم .

در خانواده مطلوب امروز ، اطاعت اصلاً جایی ندارد ، پدر و مادر جدا از فرزندان نیستند . اما در قانون ما هنوز جدا از فرزندان هستند . در فرم آینده آل ،

پدر و مادر نسبت به فرزندانشان مسئول هستند، جدیداً مطرح می شود که فرزندان هم باید مسئول باشند، یعنی هنگامی که به سن رشد رسیدند، آن ها هم باید نسبت به پدر و مادر یک سری وظایف را انجام بدهند، یعنی وقتی ۱۸ ساله شدند، آن ها هم باید مسئول بر عهده بگیرند.

امروزه ما از خانواده های مشارکتی نام می بریم و تعریف سازمانی خانواده مشارکتی این بود که زن و شوهر با هم تصمیم می گیرند، اما امروز این مفهوم گسترش یافته است و می گویند تمام اعضای خانواده، با توجه به سنشان، در مسائلی که به خودشان مربوط است باید اظهار نظر کنند. به عنوان مثال، اگر تصمیم دارید منزلتان را عوض کنید از فرزند کلاس اولتان هم بپرسید که این تغییر مدرسه روی وی اثر خواهد گذاشت یا خیر.

بدین صورت است که بحث اطاعت از بین می رود و هر فرد به اندازه سهم و توانائی خود، در خانواده جای دارد، اما این نباید دلیل بر این موضوع باشد که خانواده وظایف تربیتی خود را کنار بگذارد. بر عکس، ما می گوییم که در خانواده پدر سالار، اصلاً مسئله تربیت اجرا نمی شود، زیرا آن تربیتی که امروزه مورد نظر ماست، ویژگی اساسیش محبت و صمیمیت در خانواده است که وظایف تربیتی را به وجود می آورد. در مورد تحقیقی که شما فرمودید، ریسک فاکتور خانواده آزادی خواه بالاتر است، من اطلاعی ندارم، ولی در هر حال ممکن است دهها عامل دیگر نیز در آن موثر باشد.

دکتر رفیعی: پس من باید برداشتم از صحبت های شما را اصلاح کنم. صحبت های شما به این معنا نیست که چون تحول اجتناب ناپذیر است، باید تحول و زوال نهاد خانواده را نیز بپذیریم و آسیب هایی مثل کودک خیابانی و کودک آزاری و غیره را نیز قبول کنیم. بلکه منظور شما و تاکید تان مشخصاً بر روی خانواده مشارکتی است و این تأیید زوال نیست. اگر بخواهم سؤال را واضح تر بپرسم، این است که آیا به نظر شما قوام خانواده، با همان تعبیری که شما آن را خانواده مشارکتی می نامید، در پیش گیری از آسیب ها نقش دارد یا

خیر؟

دکتر اعزازی: من می گویم خانواده در حال گذر و تغییر است و خانواده‌های تک سرپرست، طلاق‌های بی شمار، افراد مجرد و خانواده‌های بدون فرزندی که جدیداً به وجود آمده‌اند، هر روز بیشتر می‌شود؛ مثلاً در تمام تعریف‌های ما، خانواده و فرزند با هم هستند، اما در حال حاضر می‌بینیم زن و شوهر ازدواج می‌کند، اما نمی‌خواهند بچه دار شوند و درصدشان هم در حال افزایش است. بنابراین خانواده تغییر می‌کند و شکل نهایی آن مشخص نیست.

در شرایط فعلی باید نگاهمان به درون خانواده باشد و ببینیم چه برخوردی با فرزندان دارد. امروزه بسیاری از خانواده‌ها جرم آفرین هستند، مگر این که ما خانواده‌های مطلوب داشته باشیم. مثلاً در خانواده‌ای که پدر و مادر معتاد دارد، فقیر است و خشونت در آن موج می‌زند، موثر بودنش برای کودکان بسیار جای تردید دارد. ما باید سعی کنیم به حد خانواده مطلوب برسیم که می‌تواند یکسری از معضلات را از بین ببرد.

تصویری که شما از خانواده لیبرال ترسیم کردید، خانواده‌ای است که بچه‌هایش را در تصمیم‌گیری آزاد می‌گذارد، در نتیجه، در بعضی از جوامع یکی از امکاناتی که هر فرد می‌تواند انتخاب کند، اعتیاد است، من نمی‌دانم خانواده آزادی‌خواهی که با هم شام می‌خورند و صحبت‌های خصوصی می‌کنند، فرزندان را ممکن است به طرف چه اعتیادی هدایت کنند؟

یک نکته مهم که می‌خواهم عرض کنم این است که افراد اجرائی و کسانی که از دید دیگر نگاه می‌کنند باید باهم ارتباط برقرار کنند، هر چند که نخواهند نظر دیگران را در کارشان پیاده کنند. مسئله نابرابری‌هایی که من مطرح کردم و موضوع نابرابری سنی، ناگهان فراموش شد. من چند پدیده را از گفتار آقای دکتر گرفتم، یکی این که ما در ایران کودکان صیغه‌ای افغانی داریم که هیچ جای دنیا ندارد. کمی زاویه دید خود را تغییر دهیم و برسیم، چرا این مسئله به

وجود می آید؟ زیرا در ایران کودک به خودی خود اصلاً مهم نیست، مهم پدر کودک است که حتماً باید تابعیت ایرانی داشته باشد.

در اکثر کشورهای دنیا، بچه در هر مکانی که به دنیا بیاید از حقوق انسانی برخوردار است و بچه های ایرانی به هر کشور دنیا که بروند، از آنها نمی پرسند. پدرت مهاجر یا پناهنده است و فوراً آنها را به مدرسه می فرستند. در ایران، ما بچه های خودمان را به دلیل این که پدرشان ایرانی نیست، قبول نمی کنیم، و این تفکری نابرابر است، یعنی اینجا مرد اهمیت پیدا می کند و فرزند هیچ اهمیتی ندارد. مورد دوم این که، اگر پسر بچه به سرکار نرود. مادر به فحشا کشیده می شود، چرا این طور است؟ زیرا ما، در تفکر و قانون خود، مرد را نان آور خانواده می دانیم. اینجا است که نوعی نابرابری اشتغال را از ابتدا به وجود آورده ایم. زن نیز با این تفکر بزرگ شده است که من نباید کار کنم، مضافاً به این که برایش کار هم وجود ندارد. یعنی جامعه با نابرابری هایی که به وجود آورده است، عده ای رابه سوی فحشا وعده ای دیگر را به سوی کودک خیابانی شدن سوق می دهد. راه حل های مقطعی زیادی وجود دارد که من آن ها را نمی دانم، اما وقتی می خواهیم به مقوله کودکان خیابانی بپردازیم باید نگاهمان به قوانین نیز باشد.

آقای دکتر رئیس دانا: زاویه دید من به مسئله کودکان خیابانی، دقیقاً همانند دکتر حاج یوسفی است. به نظر من، مشکل ساختاری است. دست کم در این مورد، ریشه اصلی فقر، تبعیض و بیکاری است.

بنا به بررسی های من، فقر، بیکاری و تبعیض در حاشیه شرقی کشور و انتقال مواد مخدر، سبب بیش از ۷۰ تا ۸۰ درصد اعتیاد در ایران است. ۱۰ تا ۱۵ درصد معتادین هم ممکن است به خاطر لذت جوئی و شکم سیری بدان روی آورده باشند. اما در این مورد خاص (کودکان خیابانی) مسئله فقر، ناتوانی و نارسائی های مادی خانواده و بیکاری، عوامل اصلی هستند. البته درست است که آموزش تلویزیون دایر بر اینکه کودک ۱۲ ساله کار می کند،



خلاف تعهد ما در کنوانسیون حقوق کودک است و ما که عضو آنجا هستیم نباید این چنین تبلیغ کنیم، اما خود این تبلیغ نیز بیان کننده ی یک واقعیت اجتماعی است. یعنی رادیو و تلویزیون دولتی بدین ترتیب می خواهد از زیر مسئولیت ها شانه خالی کند و آن را به گردن خود بچه ها می اندازد. علی رغم این که کار کردن شرافت است و آموختن مسئولیت به فرزندان در خانواده، شرافت است، اما این موضوع، با این مسئله که کودک ۱۲ ساله را طعمه گرگ های خیابانی کنیم، فرق دارد، زیرا حتی حاشیه نشین ها نیز تلویزیون دارند و این مسائل را به تدریج می آموزند و لزوماً ارزش های اخلاقی که برای طبقه متوسط مرفه مطرح است، برای لایه های پائینی، به دلیل فقر مطرح نیست.

من بحثم را این گونه خلاصه می کنم که، ما نمی توانیم همواره در این مخزن از یک سو کودکان خیابانی را جمع و درمان بکنیم، هزینه بدهیم و بعد مسئولین بیایند مورد سوال نیز قرار بدهند و بگویند کارشان را خوب انجام نداده اند، از سوی دیگر بر داخل این مخزن بیفزاییم.

به این ترتیب حل مسئله کودکان خیابانی همان طور که دکتر حاج یوسفی فرمودند، در گرو حل مشکل فقر و بیکاری است و حل مسئله فقر و بیکاری در این سرزمین کار دشواری نیست. زیرا، کشور ما سرزمین ثروت های بی شمار است. با صراحت لهجه می گویم، اگر پول هایی که در این دو سه روز اخیر اعتراف شد که به کسانی داده اند. این پول ها را کسانی که گرفته اند پس بدهند. بگذاریم این مسئله در کوتاه مدت حل شود و حل آن در بلند مدت نیز در گرو، حل فقر است.

سرمایه نیز داریم، اما در دست افراد خاصی است، بنابراین به نظر بنده راه حل مشخص شد.

خانم دکتر خوشابی: بنده ضمن تایید سخنان دکتر رئیس دانا و دکتر اعزازی، فکر می کنم علاوه بر مسئله فقر که بسیار اساسی نیز هست،

تبعیض‌های جنسیتی و حقوقی نیز مورد مهمی است. ما هنوز در مملکتی زندگی می‌کنیم که در آن، سن مسولیت کیفری برای دختران نه سال است و با وجود همه تلاش‌هایی که انجمن‌های دولتی و غیر دولتی در این سال‌ها در زمینه حقوق کودکان انجام داده‌اند، هنوز پیشرفت چندانی حاصل نشده است. در گردهم‌آیی اخیر که در رابطه با خشونت‌های خانگی در خدمت قاضی مظفری - رئیس دادگاه‌های اطفال - بودیم، هنگامی که راجع به بزه صحبت کردیم و این که در حال حاضر از مجازات‌های جایگزین تا آنجا که ممکن است برای کودکان استفاده کنند و نه حبس و مجازات زندان، ایشان تأیید کردند ولی گفتند، هنوز جا نیفتاده است.

دیدگاه نسبت به کودکان مجرم - در صدی از کودکان خیابانی هم بعد‌ها مجرم خواهند شد - همان دیدگاهی است که نسبت به مجرمان بزرگسال وجود دارد و همان روش‌ها اعمال می‌شود. مگر این که برخی از قاضیان با توجه به دیدگاه‌های شخصی خود از مجازات‌های جایگزین برای این بچه‌ها استفاده بکنند.

ما برای مسایل مختلف در کشورمان سن‌های مختلفی داریم، مانند سن شروع به کار، سن گرفتن گواهی‌نامه، سن گرفتن گذرنامه، اما در سن مجرم شناختن کودکان هنوز مشکل داریم. علی‌رغم همه تلاش‌هایی که کردیم، برای دختر، ۹ سال تمام سن بلوغ محسوب می‌شود و تنها نتیجه عملی که توانستیم بگیریم این بود که بین قوه مقننه و قضائیه رابطه‌ای ایجاد کردیم و آقای دکتر میر محمد صادقی با خانم دکتر خاتمی آشنا شدند و قرار شد مشترکاً، تلاش‌هایی در مورد قانون مربوط به حمایت از حقوق کودکان داشته باشند.

بنابراین برای یافتن هر راهکاری در رابطه با کودکان خیابانی و مسائل مشابه باید ابتدا مسائل حقوقی را در نظر بگیریم و از دیدگاه حقوقی نیز به این مشکلات پرداخته شود.

آقای اکبر بخشی نیا: من دانشجوی کارشناسی ارشد مددکاری هستم.

گوشه ای از پایان نامه کارشناسی ارشدم به کودکان خیابانی ارتباط دارد و بیشتر روی نان خشکی ها یا کسانی که به عنوان نان خشکی معروف هستند، کار کرده ام. بیشتر اینها نیز افغانی بودند و من روی زندگی اینها تحقیق کردم. به محل زندگیشان رفتم و مدتی با آن هایی بودم که در تهران کار می کردند. چیزهایی که در رابطه با کودکان خیابانی دیدم این است که حدود ۵۰ درصد اینها زیر ۱۸ سال بودند و به دسته های مختلف تقسیم می شوند: مجاز و غیر مجاز، و با این که نامشان نان خشکی است، بیشتر زباله جمع می کنند. نان خشک را از خانه ها می گیرند، ولی زباله را از خیابان ها جمع می کنند. این زباله ها را مردم بیرون گذاشته اند، یا زباله های کارگاه ها و کارخانه ها هستند و مراکزی وجود دارد که آن ها را به محل مزبور می برونند. این کودکان سازماندهی دارند، یعنی گروه هایی با صاحب کار هستند که آن ها را با وانت به مناطق مختلف تهران می آورند و پیاده می کنند و بعد از کار نیز آنها را جمع می کنند. شهرداری هم امثال این گروه ها را به عنوان با دریافت دارد که بیشتر آنها هم افراد کم سن و سال هستند. افغانی نیز دارند، اینها نیز زباله ها را جمع می کنند و به عنوان نان خشک های مجاز شناخته شده اند و در ساعات رسمی کار می کنند، یعنی صبح تا ساعت ۲ یا ۳ بعدازظهر، ولی غیر مجازها که افغانی هستند و بیشتر کارت اقامت ندارند بعدازظهرها و شب ها در سطح شهر پراکنده اند و از نظر شهرداری نیز کارشان جرم است و زباله دزد نامیده می شوند. اگر ماموران باز یافت آن ها را بگیرند، چیزی را که جمع کرده اند و چرخشان را توقیف می کنند و کتکشان می زنند و رهایشان می کنند.

دکتر معتمدی: ما باید در کارهایمان از محققین استفاده کنیم، هیئت علمی ما بسیار وسیع هستند، اصولاً تعریف بین متخصصین با هم متفاوت است. در مورد بحث کودکان خیابانی، هر کس یک تعریفی از قضیه دارد و هیچ کدام از آن تعریف ها عملی نیست.

ما امسال بودجه ۳۰ هزار فرصت شغلی را گرفتیم و در رابطه با مددجوها

می خواهیم کار کنیم ، بالاخص مددجوهای آسیب پذیر ، ولی اینها را نمی پذیرند . جامعه ما زن آسیب دیده را به کار نمی گیرد و ما در دفتر آسیب‌ها پول ۲۷۰۰ فرصت شغلی را داریم ، ولی نمی توانیم اینها را بکار بگماریم . به هر کار گاهی که می رویم می گویند ما زن ویژه را اینجا نمی آوریم . اصولاً فرهنگ سازی در جامعه ما هنوز جا نیفتاده است . در رابطه با یقه سفیدهایی که دوستان فرمودند پشتیبانی یقه سفید ها از کودکان خیابانی بسیار کم است . ۸۵ درصد کودکان خیابانی، تحت نظر پدر و مادر هستند و باید در فرهنگ خانواده تغییر ایجاد کنیم . تعداد کمی هم هستند که رئیس دارند و یقه سفیدها دنبالشان هستند . اینک مراکز کودکان خیابانی زیاد نمی تواند موثر واقع بشود . به گفته کشیش زاویر که در این زمینه کار می کند ، اینها پرنده هستند و پرنده را نمی شود گرفت و در قفس کرد . اینها از خانواده فرار نمی کنند که آزاد باشند و در چارچوب خانه زندانی نشوند ، بعد هم شما آنها را در چارچوب دیگری قرار می دهید . به همین دلیل نیز طرح های جدید سازمان بهزیستی مربوط به ایجاد مراکز کودکان خیابانی نیست . زیرا ما در تمام کشور امکانات داریم، اما مراکز ما خالی است . پول داریم ، بودجه اش را می دهیم ، ولی کسی مراجعه نمی کند . مجموعه سازماندهی سال گذشته ما سه هزار کودک خیابانی در کل کشور بوده است . امسال، خوشبختانه فعالیت بیشتر شده و سازماندهی ، تا به حال در این ۶ ماهه به سه هزار نفر رسیده است . امیدواریم فرهنگ سازی شود . ما در حال ساختن پناهگاه هستیم . سعی داریم تمام مراکز شلوغ را پیدا کنیم ۲ اتاق در آنجا می زنیم یک مددکار اجتماعی می گذاریم و شبی دو عدد سیب زمینی به آنها می دهیم تا بخورند . آب گرم و حمام کوچکی نیز در اختیارشان می گذاریم تا شبها بیایند و بخوابند و صبح ها بروند یعنی این خانه برای شبها است و حتی نصف شب نیز باز است . اگر بخواهید می توانید بروید، اما بیائید و در کنار ما باشید و شبها در خیابان نمانید . و سپس کار مددکاری دراز مدت هم رویشان انجام می دهیم . این قابل درک

نیست حتماً کنترل شوند تا اید ۱۰ جامعه شناس، روان شناس و متخصص علوم اجتماعی و روان پزشکی را به همراه دارد، مشکل ما سیستمیک نیز هست. به دلیل این که کارشناس های سازمان مدیریت و برنامه ریزی کاری نمی کنند. در سی سال گذشته نیز کاری نکرده اند. حتی دوستانی که استعفا داده اند، غیر از دکتر حاج یوسفی، زمانی که سرکار بودند چه کاری کردند. کشور ما همیشه مشکل سیستمی خود را دارد، طبق فرمایش دکتر رفیعی حتی سیستم خانواده مشکل دارد. آقای دکتر سهامی که متخصص سیستم خانواده هستند، معتقدند که بچه نباید رئیس باشد، مشارکت داشته باشد، ولی رئیس نباشد و در حد تجربیات مشارکت کند. رئیس پدر و مادر هستند. در رابطه با بحث تمام شماری، ما سعی کردیم فاکتورهای زیادی مانند تحصیلات و شغل خانواده را در آن بیاوریم، هدف، صرفاً شمارش افراد نیست.

دکتر شریفیان: از دوستانی که تشریف آوردند تشکر می کنم. هدف آگاه سازی در زمینه پدیده کودکان خیابانی بود که یک مشکل اجتماعی محسوب می شود و در نتیجه حساس سازی جامعه نسبت به این مسئله. از اساتید گرامی خواهش کردیم که در مورد تعریف کودکان خیابانی بحث کنند و در ابتدا اینجانب آخرین دسته بندی های انجام شده توسط مجامع بین المللی را عرض کردم. این کودکان، به طور کلی کودکان خیابانی *Street children* کودکانی که در خیابان ها زندگی می کنند *Children on streets*، بچه های خیابان *Children of streets* و یا کودکان در معرض خطر *Children at risks* را شامل می شود که ابتدای جلسه تعریف هر کدام را نیز عرض کردم. یکی از اهداف ما این بود که ببینیم در این جمع کارشناسی، دوستان به چه توافقی در این زمینه خواهند رسید. به اعتقاد من پدیده ای که در جامعه ما وجود دارد، عمدتاً کودکانی هستند که در خیابان زندگی می کنند، و آن تعدادی که در واقع کودکان خیابان هستند و بطور جدی تر با مسائل آسیب و انحرافات مواجه می شوند، کودکانی هستند که کاملاً با خانواده

قطع رابطه کرده اند و تعدادشان کم است. دکتر فروزان نیز براساس نتایج تحقیقات در زاهدان، مطرح کردند که حدود نود درصد کودکان، شبها به خانه باز می گردند. دکتر معتمدی هم اشاره کردند که پنج درصد کودکان کلاً با خانواده قطع رابطه کرده اند و تمام زندگیشان در خیابان ها می گذرد و بعد ها نیز ممکن است به گروه مجرمین بپیوندند. این آمار در سطح جهانی هم به همین ترتیب است، یعنی عمدتاً تعدادی از بچه ها که در خیابان کار و زندگی می کنند کمتر کلاً رابطه خود را با خانواده قطع کرده اند، بنابراین دوستان در این مورد به یک توافق نسبی رسیدند، ضمناً اگر قرار است تمام شماری صورت بگیرد، اولین کار این است که مشخص کنیم چه چیز را می خواهیم تمام شماری کنیم. مشکل ما در حوزه تعریف نیست، زیرا در حال حاضر آن را به چهار گروه تقسیم بندی کردیم. باید که با توجه به تجاربی که داریم انتخاب کنیم که می خواهیم راجع به کدام دسته کار کنیم.

به اعتقاد بنده بحث های دیگر چند بعد داشت. یکی بحثهایی بود که در سطح کلان مطرح شد. دوستان به ریشه کن کردن این مشکل اجتماعی از اساس و بنیان توجه کردند. دکتر حاج یوسفی، دکتر رئیس دانا و دوستان دیگر، این نظر را داشتند که باید کار ساختاری انجام بدهیم. به این نکته اشاره می کنم که در مطالعاتی که داشتم، تحقیقی از طرف شبکه های اروپایی راجع به کودکان خیابانی صورت گرفته است مسئله برخورد با کودکان خیابانی را بر اساس سه رهیافت مختلف طبقه بندی می کنند. یکی از آنها رهیافت حمایتی است، دیگری سرکوب گرا و آخرین رهیافت مبتنی بر حقوق بشر است. بنابراین مهم این است که ما می خواهیم کدام یک را برای برخورد با کودکان خیابانی انتخاب کنیم، چون هر کدام از آنها را که در نظر بگیریم، پیامدهای مخصوص به خود و خط مشی های متفاوتی دارد و از این رو، برنامه های متفاوتی نیز خواهد داشت. ضمناً به اهمیت مسئله سیاست گذاری و اینکه ما چه دیدگاهی را باید انتخاب کنیم، نیز اشاره شد.

سپس استادان محترم به مسئله فقر اشاره فرمودند. در تحقیقانی که انجام شده، یکی از ویژگی های خاصی که برای کودکان خیابانی در نظر می گیرند فقر آنها است. در کنفرانس جهانی در آمستردام مطرح شد که این بچه ها، معمولاً از خانواده های فقیر هستند، البته در آنجا اشاره شد علی رغم این که پاکستان کشور فقیری است اما تعداد کودکان خیابانی آن بسیار کم است. و این کودکان نیز از خانواده هایی هستند که به دلایل اقتصادی، از روستا به شهر مهاجرت کرده اند. در دهه ۱۹۸۰ هفت میلیون کودک در شهرهای برزیل زندگی می کردند. من در ادامه سخنان دکتر حاج یوسفی و دکتر رئیس دانا این نتیجه را می گیرم که در شرایط فقر، هر کودکی یک کودک خیابانی بالقوه است. صحبت های خانم دکتر اعزازی نیز بر بحث نابرابری و تبعیض مبتنی بود که، باز به این بحث بر می گردد که این کودکان در یک خانواده خشنود و راحت زندگی نمی کنند. مثلاً، یا خانواده از یکدیگر جدا شده اند و یا کودکان مورد تجاوز قرار گرفته اند. البته یک طبقه بندی دیگر تحت عنوان کودک آزاری داریم که خانم دکتر اعزازی بحث خود را در مورد ناخشنودی از خانواده از این جا شروع کردند و خانم دکتر فروزان هم اشاره کردند که باید خانواده را تقویت کنیم. توجه به کانون خانواده بسیار جای بحث دارد که در فرصت های بعدی به آن می پردازیم.

اگر طبقه بندی های متفاوتی را برای کودکان خیابانی بپذیریم، نیازهای این طبقات نیز متفاوت است. باز بر اساس همان رهیافت ها، می خواهیم از آنها حمایت کنیم، از حقوقشان دفاع کنیم یا سرکوبشان کنیم. آقای دکتر معتمدی فرمودند که ما به این کودکان به عنوان آسیب دیده نگاه نمی کنیم. من مخالفت یا موافقتی نمی کنم، اما تاکید می کنم که این بچه ها آسیب پذیر هستند. همان بحثی که خانم دکتر طالقانی فرمودند. اینها به شدت آسیب پذیر هستند و به یک مقطع که می رسند، آسیب پذیری را اشاعه نیز می دهند و به گروه های دیگر منتقل می کنند.

آقای حافظی فر بحث کلان را مطرح کردند. بحث سازمان های غیر دولتی، البته من سؤالم این بود که در حال حاضر، چند سازمان غیر دولتی در کشور روی مسائل کودکان خیابانی کار می کنند. اینجا ما می بینیم که آمار و ارقام و اطلاعات مبتنی بر تحقیقات، بسیار ناچیز است و تا به حال فرصتی پیش نیامده بود تا بدانیم که مثلاً در زاهدان، وزارت کشور یا در دفتر کل آسیب های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور چه کارهایی انجام شده است.

خانم دکتر خوشابی نیز به مسئله تبعیض های جنسیتی و حقوقی اشاره کردند. مطالعه ای در مورد ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق کودک انجام گرفته که به مسئله کودکان خیابانی و حقوقشان می پردازد.

می بینیم که اگر بخواهیم برخورد ساختاری داشته باشیم، چون دو رهیافت اول مبتنی بر عمل فردی هستند و بحث مبتنی بر حقوق بشر نگرشی ساختاری است، باید تمام مسائل را ببینیم. علی رغم این که مقتضیات کشور ما محدودیتهایی دارد، باید راه حل ها و راهکارهای دیگری بیابیم. هیچ توجیهی برای نادیده گرفتن بحث تبعیض سنی و جنسیتی نمی توانیم پیدا کنیم. مبحث دیگری را اضافه نمی کنم، همه صحبت ها به اندازه کافی گویا بودند. در مورد بحث تبعیض های جنسیتی که دکتر خوشابی فرمودند، خوشبختانه تعداد کودکان خیابانی دختر در تمام دنیا، بسیار کمتر از کودکان خیابانی پسر است، البته آسیب پذیری دختران نیز به مراتب بیشتر از پسران است.

در بحث راهکارها، به نکات دقیقی اشاره کردند و من فکر می کنم در جلسه دیگری باید راجع به این موضوع بیشتر صحبت کرد که واقعاً راهکار درست برای جامعه ما چیست؟ آیا می خواهیم آنچه را که وضع موجود است حفظ کنیم؟ اصلاحی در آن ایجاد کنیم، یا باید به یکباره طرحی نو برای حل مشکلات اجتماعیمان در اندازیم. سازمان های بین المللی طی سال های اخیر بر این نکته تاکید داشته اند که شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تان را بررسی کنید و بعد، راهکار پیدا کنید، هیچ کس نمی گوید که صددرصد



الگو بردارید .

تعداد بسیار زیادی کار تحقیقی در دو کنفرانس سال ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ میلادی صورت گرفته است . مثلاً از کودکان خیابانی چه تعداد حامل ویروس HIV هستند ، چه تعداد دختر و چه تعداد پسر هستند ، چه تعداد شب ها به خانه باز می گردند ، همه این بحث ها انجام شده است و مقالات آن موجود است . هر کس می تواند در هر زمینه ای که علاقه مند است ، کار کند . در پایان ، امیدوارم بتوانیم با این آگاهی که پیدا کردیم ، باز هم تلاشمان را برای پرداختن به این مشکل اجتماعی ادامه بدهیم ، این کودکان را به درستی بشناسیم، از حقوق آنان حمایت کنیم و در جهت حرکت به سوی یک زندگی سالم ، به آن ها اقتدار و توانمندی ببخشیم .